

Original Article

The Role and Position of Baghdad Azodi Hospital in Historical Medical Developments in Iraq in the Fourth Century AH

Hossein Ali Tajik Esmaeili¹, Mohssen Heydar Niya^{2*}

1. PhD Student in History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Imam Khomeini Memorial Branch, Shahreri, Tehran, Iran.

2. Faculty member and Assistant Professor of History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Imam Khomeini Memorial Branch, Shahreri, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: mo.heydarnia42@gmail.com

Received: 5 Aug 2020 Accepted: 23 Nov 2020

Abstract:

Background and Aim: The Buyid Dynasty Played an Important Role in the Spread and Growth of Islamic Culture and Civilization. ‘Adud al-Dawla Was the Most Powerful Ruler of this Dynasty in Iran and Iraq, Who in 367 AH, as Amir al-Umara’, Actually Took Over the Affairs of the Abbasid Caliphate. According to the Testimony of Many Historians and Biographers, ‘Adud al-Dawla Was Known for His Friendship With Science and Literature and His Remarkable Support of Scientists and Scholars. Undoubtedly, Who was the Founder of Religious and Cultural Debates.

Materials and Methods: The Present Article Tries to Prove That the Era of Al-Buyids and Especially the Period of ‘Adud al-Dawla Dailami can be Considered the Era of the Hospital-Building Movement in Islamic Civilization by Using Library Studies and Using Descriptive-Analytical Method Based on Valid Data From Ancient Sources and new Research.

Findings: He Also Founded Mosques, Hospitals and Public Buildings in Many Other Cities. He Donated part of the Government's Assets to Charity. In Particular, it Cost a Lot to Build Hospitals. Baghdad's ‘Adudi Hospital, Which Became Famous all Over the World, is one of his Actions. The Construction of this Huge Hospital, Which Cost About one Hundred Thousand Dinars, Began in 368 Lunar Years and Ended in 372 Lunar Years.

Conclusion: This Hospital, With its Efficient Administrative and Educational Structure and Services, and Strong Financial Support for the Treatment and Welfare of Patients, Especially the Training of Physicians in Specialized Fields, Has Been Unique in the History of Educational and Medical Institutions in Islamic Civilization.

Keywords: Al-Buwayh Government; Adudi Hospital in Baghdad; Hospital Construction; Medicine; Islamic Civilization

Please cite this article as: Tajik Esmaeili H A, Heydar Niya M. The Role and Position of Baghdad Azodi Hospital in Historical Medical Developments in Iraq in the Fourth Century AH. *Med Hist J*, Special Issue on the History of Islam and Iran 2020; 239-254.

نهضت بیمارستان‌سازی در عصر آل بویه با تأکید بر بیمارستان عضدی بغداد

حسینعلی تاجیک اسماعیلی^۱، محسن حیدرنیا^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی، شهرری، تهران، ایران.

۲. عضو هیأت علمی و استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی، شهرری، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: mo.heydarnia42@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳

چکیده

زمینه و هدف: خاندان بویه یا بویهیان نقش مهمی در گسترش و بالندگی فرهنگ و تمدن اسلام داشته‌اند. عضدالدوله، مقتدرترین فرمانروای این دودمان در ایران و عراق بود، که از سال ۳۶۷ هجری قمری، با عنوان امیرالامرای درواقع زمام امور دارالخلافه عباسی را در دست گرفت. عضدالدوله به دانش‌دوستی و ادب‌پروری و حمایت‌های چشمگیرش از دانشمندان و عالمان، معروف بوده است.

مواد و روش: مقاله حاضر با مطالعات کتابخانه‌ای و به‌کارگیری روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای داده‌های معتبر مأخوذ از منابع کهن و تحقیقات جدید، سعی در اثبات این موضوع دارد که می‌توان عصر آل بویه و خاصه دوره عضدالدوله دیلمی را عصر نهضت بیمارستان‌سازی در تمدن اسلامی دانست.

یافته‌ها: همچنین در بسیاری از شهرهای دیگر نیز مسجد و بیمارستان و بناهای عمومی، بنیاد نهاد. او قسمتی از دارایی دولت را برای اعمال خیر اختصاص داد. خاصه برای احداث بیمارستان‌ها هزینه‌های فراوانی مبذول داشت. بیمارستان عضدی بغداد که شهره آفاق گشت؛ از اقدامات اوست. بنای این بیمارستان عظیم که قریب به صد هزار دینار هزینه مصروف آن شد؛ در سال ۳۶۸ قمری آغاز و در سال ۳۷۲ قمری پایان یافت.

نتیجه‌گیری: این بیمارستان با برخورداری از ساختار و تشکیلات اداری و آموزشی و خدماتی کارآمد و پشتوانه مالی قوی برای درمان و رفاه بیماران و به‌ویژه پرورش پزشکان در رشته‌های تخصصی، در تاریخ نهادهای آموزشی و طبی در تمدن اسلامی بی‌نظیر بوده است.

واژگان کلیدی: دولت آل بویه؛ بیمارستان عضدی بغداد؛ بیمارستان‌سازی؛ علم طب؛ تمدن اسلامی

مقدمه

یکی از دوره‌های مهم شکوفایی علوم در تمدن ایران و اسلام، دوران حکومت آل بویه و به ویژه عصر امارت امیر عضدالدوله در ایران و عراق بوده است. رویکرد سیاسی و مذهبی متعادل بویه‌یان که مبنی بر سازواری با خلافت عباسی بود، باعث ایجاد فضای نسبتاً مناسبی برای رشد دانش و فرهنگ شد. از این رو سده چهارم هجری رفته رفته به عصر طلایی تمدن اسلامی در همه رشته‌های علمی تبدیل گشت. طبعاً علم طب نیز از این بالندگی و رشد بی‌نصیب نماند. ابن العبری در کتاب مشهور تاریخ مختصرالدول درباره این توسعه علمی و فرهنگی دوران می‌گوید: «این‌گونه مطالعات و تفکرات که مرده بودند، جانی تازه یافتند و مشتاقان این حقایق که پراکنده بودند بار دیگر انجمن آراستند، جوانان به تحصیل و مطالعه تشویق شدند و پیران به ارشاد و تربیت مأمور گشتند. میدان استعدادها آزاد و وسیع شد و بازار قابلیت‌ها که قبلاً خریدار نداشت، گرم و رایج گردید» (۱).

اما در این میان نقش عضدالدوله فناخسرو دیلمی در توسعه علمی و فرهنگی سده چهارم از دیگر امیران دیلمی‌نمایان‌تر است: «از جمله اقدامات مهم این امیر بویه در زمینه پیشرفت علم پزشکی، تلاش فراوان او در احداث بیمارستان بود. حمایت‌های پیوسته وی باعث شد بیمارستان‌های بسیاری در شهرهای مختلف از جمله در شیراز، بغداد و اصفهان تأسیس و راه‌اندازی شود. بیمارستان‌هایی که در ساخت آنها از طرح و نقشه بیمارستان جندی‌شاپور تبعیت می‌شد. به گفته برخی از محققان جدید هسته اولیه این بیمارستان‌ها را تنی چند از پزشکان مهاجر جندی‌شاپور تشکیل می‌داد» (۲).

در دوران آل بویه پزشکی به صورت شگفت‌انگیزی پیشرفت کرد و تحقیق و مطالعه جنبه جدی‌تر و دقیق‌تری به خود گرفت و به جای رساله‌های کوتاه علمی، دایرةالمعارف‌های جامع پزشکی توسط مسلمین تألیف شد و در تحقیقات تجربی و مطالعات بالینی و شناسایی بیماری‌های منطقه‌ای و بهداشت و درمان و تجهیزات پزشکی و شناسایی گیاهان دارویی و داروسازی به کشفیات تازه‌ای دست یافتند (۳). در این دوره و

به همت فناخسرو عضدالدوله پسر رکن‌الدوله حسن، بیمارستانی عظیم، پس از چهار سال تلاش با ساختار و تشکیلاتی کامل در سال ۳۷۲ هجری قمری در جانب غربی بغداد کنار دجله گشایش یافت و به عنوان بزرگ‌ترین نهاد آموزشی و درمانی در دوره آل بویه و دوره سلجوقی تحت نظر دولت فعالیت نمود و تا سده هشتم هجری به آموزش پزشکی و درمان بیماران ادامه داده است. بیمارستانی که به نام خود عضدالدوله به بیمارستان عضدی نامور شد (۴).

مقاله حاضر بر آن است که «بیمارستان عضدی بغداد را به عنوان یک نهاد آموزشی کارآمد در سده چهارم هجری که در کنار دیگر نهادها فعال بوده است، با دقت مورد مطالعه قرار دهد و اطلاعات ارزشمندی را درخصوص تاریخ این بیمارستان و انگیزه و چگونگی تأسیس آن و همچنین فعالیت‌های بخش‌های مختلف آموزشی، درمانی، اداری، خدماتی و بخش‌های پرستاری، جراحی و به ویژه گزینش استادان و هیأت علمی آنرا که از برجسته‌ترین پزشکان آن روز بوده‌اند و چگونگی و میزان خدمات آموزشی و درمانی که به دانشجویان و بیماران با رعایت اصل بیمارمحوری و اخلاق‌مداری ارائه می‌شد و نهایتاً منابع مالی و چگونگی اداره این بیمارستان عظیم، ارائه دهد و بدین‌صورت وجه دیگری از عصر طلایی آل بویه را در اهتمام به توسعه بیمارستان‌ها به عنوان نهادی اجتماعی و علمی نشان دهد» (۱).

پیشینه پژوهش

کاوایی و طیبی (۱۳۸۹) در مقاله «تشکیلات داخلی بیمارستان‌های آل بویه ذکر کردند که بیمارستان‌های ایرانی در دوران باستان در امور داخلی و تشکیلات سازمانی خود دارای سلسله مراتب و بخش‌های مختلفی بودند. این امور و تأسیسات به مرور زمان و با بهره‌مندی پزشکان ایرانی از دستاوردهای نوین پزشکی حاصل شده بودند. در این زمان الگوبرداری دقیق‌تری از دستاوردهای پزشکان ایرانی در امور بیمارستانی و مدیریت و تشکیلات و تأسیسات درمانگری به عمل آمده و با توجه به فرآورده‌هایی که پس از اسلام پزشکان ایرانی و انیرانی در حوزه ساختارهای داخلی بیمارستان‌ها و

ساماندهی امور داخلی بیمارستانی دست یافته بودند، بیمارستان‌های این دوران در امور آموزشی، درمانگری و تخصص‌های گوناگون طبی نه‌تنها از مسببین ظهور عصر طلایی طب و طبابت در این دوران، بلکه زمینه‌ساز پیشرفت‌های مهم در امور بیمارستانی در عصر اسلامی گردیدند.

عظیمی (۱۳۹۱) در مقاله بیمارستان‌های آل بویه بیان کرده است که پزشکی از جمله علمی است که تحت تعالیم عالیه اسلام در قرن اول تا سوم با حضور پزشکان جندی‌شاپور و حمایت تنی چند از خلفای عباسی رشد چشمگیری یافت. نتایج تحقیق، بیان‌گر آن است که، حمایت‌های بی‌دریغ امرای آل بویه به‌خصوص عضدالدوله موجبات ارتقای سطح بهداشت و درمان جامعه را به همراه داشته است. پیامد عامل فوق، جذب دانشمندان و پزشکان متخصص برجسته‌ای بود که بدون توجه به مشکلات گوناگون، به بهترین وجه به امر پزشکی و حتی انتقال اطلاعات طبی خود از طریق تهیه کتاب و حفظ آنها به صورت تألیف و ترجمه کارنامه درخشانی از خود به جای گذاشتند.

رویگر (۱۳۹۲) در مقاله بیمارستان عضدی بغداد ذکر کرده است که سرزمین‌های طبرستان و دیلمان که در قسمت شمال البرز، در پناه کوه‌ها و جنگل‌های سرسبز و دره‌های صعب‌العبور قرار دارند، مأمن مردمانی است که از قدیم‌الایام و حتی پیش از اسلام حاکمیت خود را حفظ نموده بودند، به طوری که در زمان حکومت انوشیروان (خسرو اول ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی) این نواحی یک نوع حکومت خودمختار داشتند. کتابخانه‌ی بزرگ عضدی و شهرکی برای اقامت سربازان خود در سرزمین‌های جنوبی شیراز به نام (فناخسرو) از اقدامات آنان می‌باشد. عضدالدوله دیلمی در سال ۳۷۱ هجری قمری با مشورت محمد بن زکریای رازی طبیب عالیقدر ایرانی در بغداد بنای بیمارستانی را گذاشت که به نام او (بیمارستان عضدی) بغداد شهره آفاق گشت. مشهور است که رازی در محل احداث بیمارستان طرف مشورت بوده و چند قطعه گوشت را در محلات مختلف بغداد قرار داد و محلی که گوشت کمتر فاسد گردیده بود را برای احداث بیمارستان انتخاب کرد. بیمارستان

عضدی بغداد دارای داروخانه‌ی مجهزی بود. آیا می‌توان شفاخانه‌ی عضدی شیراز را سنگ‌بنای بیمارستان عضدی بغداد دانست؟ عضدالدوله دیلمی در سال ۳۷۲ هجری قمری به صرع مبتلا شد و در بغداد درگذشت و جسدش را به نجف اشرف انتقال دادند و در آنجا دفن نمودند.

عظیمی (۱۳۹۳) در مقاله «تخصص‌های پزشکی در دوره آل بویه» ذکر کرده است که تاریخ پزشکی در ایران به دوران پیش از اسلام می‌رسد، اولین مرکز آموزش پزشکی با نام «جندی‌شاپور»، که نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و تکوین این علم داشته، در زمان حکومت ساسانیان ساخته شد. نتایج تحقیق، بیان‌گر آن است که حمایت‌های بی‌دریغ امرای آل بویه به‌خصوص عضدالدوله موجبات ارتقاء سطح بهداشت و درمان جامعه را به همراه داشته است. با توجه به تمرکز تحقیق بر بیمارستان عضدی بغداد و معرفی پیشینه تحقیق، جنبه نوآوری این تحقیق است تشریح دقیق ساختار اداری و مالی و تشکیلاتی، تشریح و تبیین کامل ساختار علمی و آموزشی، تشریح ویژگی‌های معماری و چگونگی ساخت بنا و تبیین ویژگی خاص این بیمارستان مبنی بر بیمار محوری است.

۱. مروری بر ساخت اولین بیمارستان‌ها در جهان اسلام تا قبل از آل بویه

بیمارستان واژه‌ای است فارسی که در سده اول هجری به زبان عربی راه یافت. «خلفای اموی و عباسی به تقلید از ایرانیان مراکزی با این نام جهت تربیت پزشک و مداوای بیماران تأسیس کردند که در آنها پزشکان به کار تعلیم و معالجه بیماران اشتغال داشتند. از مشهورترین این پزشکان، ابن بُختیشوع، پزشک معالج ابوجعفر منصور دوانیقی و پزشک مخصوص هارون‌الرشید و دهشتک (رئیس بیمارستان جندی‌شاپور) و ابن شهلا و جبرائیل بن عبیداله و عیسی بن چهاربخت و شاپور بن سهل را می‌توان نام برد. در این میان خاندان بختیشوع بیش از دو سده در بغداد به شغل طبابت و تعلیم علوم پزشکی اشتغال داشتند و شش نفر از این خاندان به سمت ریاست امور پزشکی و نظارت بر بیمارستان‌های بغداد منصوب شدند (۵). نخستین بیمارستان در عهد خلافت ولید بن عبدالملک به سال ۸۸ هجری قمری در دمشق و دومین

بیمارستان به دستور مهدی سومین خلیفه عباسی در بغداد بنا و ابن بختیشوع به ریاست آن برگزیده شد (۴). همین بیمارستان بود که به تقلید از جندی‌شاپور ساخته شده و رفته رفته و به‌ویژه در عصر هارون‌الرشید به صورت مرکز علوم پزشکی یا به عبارت دیگر آکادمی علوم پزشکی درآمد. به نحوی که بیمارستان جزئی از سازمان آن به شمار می‌رفت. در این بیمارستان پزشکان به امر تدریس و تربیت جوانان اشتغال داشتند. و به همین صورت که امروز در آموزشگاه‌های علوم پزشکی معمول است، به معالجه بیماران نیز می‌پرداختند و در حین کار با بهره‌گیری از تجارب بالینی، کتاب‌های ارزنده‌ای در علم پزشکی تألیف و ترجمه کردند. و بدین ترتیب علوم پزشکی در سده‌های نخستین اسلامی، به‌ویژه در عصر عباسیان رونقی به‌سزا یافت.

حاکمان اموی غالباً به خاطر عدم توجه به فرهنگ و مدنیت جز در موارد اندک و نادر به ایجاد مراکز آموزشی و عام‌المنفعه شهری توجه نداشتند. از این گذشته از تاریخ دقیق و سرگذشت تفصیلی آن دسته «از نخستین بیمارستان‌هایی که در نیمه اول خلافت عباسی تأسیس شده و بیمارستانی که رشید در سال ۱۷۱ هجری قمری در بغداد تأسیس کرد اخبار چندانی در دست نیست. در آغاز سده سوم هجری یوحنا بن ماسویه ایرانی به بغداد وارد شد و به دستور مأمون بیمارستانی ساخت (۶). از بیمارستان‌های معروف دیگر این دوره بیمارستان المعتضد بالله که پدر یکی از موالی معتضد خلیفه عباسی در سده سوم تأسیس کرد (۷). اما از دیگر مؤسسات پزشکی اطلاعاتی در دست نیست. علت این امر شاید انتقال پایتخت خلافت به سامرا برای مدتی بوده است. درواقع نهضت بیمارستان‌سازی از سده چهارم هجری آغاز گردید. در این ایام بود که سنان بن ثابت بن قره به المقتدر بالله خلیفه عباسی (۲۹۵-۳۲۰ هجری قمری) یادآور شد که بیمارستانی تأسیس کند که به خود خلیفه منسوب باشد، خلیفه هم خود سنان بن ثابت را مأمور این کار کرد و او در سال ۳۰۶ هجری قمری جایی را در باب الشام بغداد برای ساختمان بیمارستان برگزید و بیمارستان را به نام مقتدر تأسیس کرد (کاوینی، ۱۳۹۳ش). از کسانی که در این بیمارستان به خدمت اشتغال داشته‌اند،

یوسف واسطی طبیب بوده که جبریل بن بختیشوع نزد وی درس پزشکی خوانده بود. یوسف مردی دانشمند و اهل فضل و همواره در بیمارستان به درمان و آموزش پزشکی سرگرم بود و پس از سی سال اقامت در بغداد سرانجام در سال ۳۹۶ هجری قمری در میافارقین درگذشت (۳).

در دوره آل بویه تحولات فرهنگی و علمی رشد شتابانی یافت. به‌ویژه پس از فتح بغداد توسط احمد معزالدوله بغداد عرصه اصلی این تحولات گردید. عضدالدوله به عمران و آبادانی بلاد تحت فرمانروایی خود توجه خاص مبذول داشت و نخستین پادشاه دوران اسلامی بود که در مسیر رفاه عمومی و رونق علوم، به‌ویژه فن پزشکی، نه تنها دانشمندان و پزشکان را تحت حمایت خود قرار داد و در دربار خویش از پزشکان و دانشمندان مجرب استفاده نمود، بلکه در شهرهایی همچون، شیراز، اصفهان و بغداد به توسعه نهادهای آموزشی و علمی و فرهنگی پرداخت و از جمله بیمارستان‌های بزرگ و مجهزی در این شهرها بنا نهاد و عده زیادی طبیب و کارمند و خادم را به کار گرفت. وی در تجهیز و تکمیل این بیمارستان‌ها و به‌ویژه بیمارستان شیراز و بغداد، چنان کوشید که به قول برخی مورخان برای این بیمارستان‌ها نظیری در جهان اسلام یافت نمی‌شد. مقدسی در گزارش خود می‌گوید: در کتابخانه عظیم شیراز همه کتاب‌ها گرد آورده شده، به طوری که هیچ کتابی نبود که تدوین شده باشد، اما نسخه‌ای از آن در این کتابخانه یافت نشود (۲).

بیمارستان عضدی بغداد از بیمارستان شیراز هم کامل‌تر بوده است. مشهور است که: «عضدالدوله صد هزار دینار برای این بیمارستان هزینه کرده بود. در این بیمارستان بیست و چهار پزشک باتجربه و شناخته شده، بیماران را معالجه می‌کردند و هم ایشان گروه مدرسان دانشکده علوم پزشکی را که به بیمارستان وابسته بود، تشکیل می‌دادند (۸). در این بیمارستان کتابخانه و داروخانه‌ای بی‌نظیر و مجهز به ابزار و آلات پزشکی فعال بود و به گفته مقدسی اقدامات عمرانی و بهداشتی و بازسازی ویرانی‌ها و حمایت مالی و تعیین حقوق و مستمري برای عموم دانشمندان از طبقه پزشکان و فقیهان و منجمان و مهندسان و غیره از جمله کارهای بزرگی است که نام

عضدالدوله را در زمره دانش‌دوستان و حامیان پزشکان و دیگر دانشمندان قرار داده و نام وی را جاودان ساخته است (۹).

پس از عضدالدوله برخی از پادشاهان دیگر دیلمی‌مانند بهاءالدوله و فرزندش شرف‌الدوله در امور بیمارستان‌ها کوشش‌های فراوانی کردند و موقوفات زیادی برای اداره بیمارستان‌ها وقف نمودند (۷). قبلاً اشاره شد که ابن عبری در مورد این دوران که بستر رشد و شکوفایی طب فراهم شده بود داد سخن داده و مخصوصاً تأکید می‌کند که علوم و تفکرات علمی‌جان تازه‌ای یافتند (۱).

عضدالدوله اهتمام و علاقه فراوانی به امر ترجمه مطالب علمی و پزشکی و تربیت پزشکان نامدار داشت. او برای استخدام کارکنان بیمارستان از بهترین پزشکان دعوت به کار کرد. به طوری که مورخین می‌نویسند تعداد کارکنان این بیمارستان به حدود هشتاد تن می‌رسید (۱۰)، البته ساخت بیمارستان مختص عضدالدوله نبود، بلکه دیگر امرای آل بویه نیز اهتمام فراوانی در امر ساختن بیمارستان داشتند و بیمارستان‌های زیادی در شهرهای مختلف برپا کردند (۱). در این بیمارستان‌ها که همانند مراکز آموزش و درمان دانشگاهی امروزی عمل می‌کردند، همه کارهای پزشکی و داروسازی انجام می‌شد و در کنار آن پزشکان با تجربه به آموزش پزشکان جوان می‌پرداختند. در چنین شرایطی بود که پزشکان بزرگ و نامداری چون رازی، ابوعلی احمد بن مسکویه، علی بن عباس مجوسی اهوازی و بوعلی سینا پرورش یافتند که همواره به‌عنوان افتخارات علمی در آسمان فرهنگ و دانش این سرزمین می‌درخشند (۱۱)، البته ارتباط ابوعلی مسکویه و مجوسی اهوازی با بیمارستان عضدی بغداد مسلم است، ولی رازی را از نظر زمانی و ابن سینا را از نظر مکانی نمی‌توان مرتبط با بیمارستان عضدی بغداد دانست.

۲. احداث بیمارستان عضدی بغداد

پادشاهان و امیران عموماً برای تقویت نفوذ و جلب توجه مردم بهترین راه را احسان به نیازمندان و تأمین آسایش و رفاه عمومی و بزرگداشت دانشمندان و بزرگان دین می‌دانستند همچنین «برای جلب آنان به ساخت مسجد، بیمارستان، مهمانسرا و بالاخره به آبادانی همه‌جانبه حوزه تحت

فرمانروایی خود اهتمام داشته‌اند عالمان و فقیهان را رتبه و مقرری می‌دادند. تا گذشته از صواب اخروی، نظر عامه مردم و به‌خصوص نخبگان و اندیشمندان را به خود جلب کنند و براساس چنین دیدگاهی عضدالدوله دیلمی در بغداد به تأسیس بیمارستان و انجام دیگر اقدامات عمرانی همت گماشت. درواقع می‌توان گفت که انگیزه اصلی احداث بیمارستان در مرکز خلافت (بغداد) افزایش و توسعه خدمات درمانی و رفاهی در جهت زندگی بهتر مردم و از طرفی نشان دادن علاقه و اهتمام شخص عضدالدوله به امر پزشکی و درمان و دوام‌بخشی به اقتدار سیاسی حکومت بوده است». شخصیت فردی عضدالدوله و تأثیر او از پدرش حسن رکن‌الدوله را در علاقه به امور فرهنگی نباید فراموش کرد (۱۲). عضدالدوله در ساخت بیمارستان از بهترین بنایان و صنعتگران بهره برد (۲۰) مکان بیمارستان در بهترین نقطه شهر در جای کاخ قدیمی در کنار پل باب‌الطاق تعیین شده بود (۱۲). ابن اثیر گوید: «عضدالدوله که به عمران و تأسیسات عام‌المنفعه در کشور علاقه داشته و بیمارستان‌ها، پل‌ها و بناهایی که سود همگانی داشت را بنا نمود، دستور داد در نزدیکی بیمارستان در محله دروازه بصره بازاری ساختند و آن را که دارای زیربنایی به مقیاس بیست و پنج‌هزار آجر بود وقف بیمارستان نمودند (۲۰). علاوه بر اینها املاک و اموال بسیاری را به عنوان منبع درآمد، وقف بیمارستان کردند (۲۱). همچنین در بیشتر اراضی پیرامون بیمارستان که به «قصر الخلد» معروف بود، باغ‌ها برای بیمارستان احداث کردند و مال فراوانی صرف آن نمودند. آمار ذکر شده حاکی از آن است که «سالانه هزار دینار وقف بیمارستان بود» (۵) و چنان شد که به هنگام اتمام آن در سال ۳۷۲ هجری قمری به حدی دارای تجهیزات بود که در جهان از نظر نظم و ترتیب بی‌همتا و بیان از شرح آن ناتوان است (۲۲)، و تا سده‌های بعد، همچنان مورد وصف مورخین گشت. داروها از همه جای عالم به بیمارستان می‌رسید و پرستاران به صورت نوبتی در خدمت بیماران بودند. بیمارستان از ساختمان‌های متعددی با کاربری‌های مختلف برخوردار بوده است. کتابخانه‌ای مجهز و فعال نیز در جنب آن قرار داشت (۴).

الگو در تعیین حدود بیمارستان گوید: «بیمارستان عضدی که بیش از سه سال به طول انجامید در مکانی که شهر قدیمی و مدور بغداد درست پشت سر آن واقع شده و در مقابل دجله به سوی خلیج فارس پیش می‌رفت و در سمت چپ آن دروازه خراسان و جاده اصلی ایران که از روی پل بزرگی می‌گذشت و از وسط بازار یحیی رد می‌شد و در سمت چپ قصر زبیده و گورستان باب‌الدیر قرار داشت که از آن میان قبر «معروف کرخی» هنوز باقی است و نشان می‌دهد که حد جنوبی بیمارستان کجا بوده است». (۱) با ساخت بیمارستان عضدی مرکز آموزشی پزشکی از بخش غربی شهر به بخش شرقی آن انتقال پیدا کرد و از آن پس دیگر مطلبی در منابع تاریخی راجع به بیمارستان قدیمی بغداد که دچار سانحه آتش‌سوزی گشت، دیده نمی‌شود و با اینکه احتمالاً با ساخته شدن بیمارستان جدید، بیمارستان قدیم به کلی از بین نرفت و همچنان به معالجه بیماران بی‌بضاعت و مردم فقیر شهر اختصاص یافت (۱)، اما تجهیزات و پزشکان شاغل در بیمارستان عضدی رونقی بدین بیمارستان دادند که دیگر توجه عموم و خواص به این نقطه جلب گردید و بیمارستان قدیم بغداد اندک اندک از رونق افتاد.

ابن ابی اصیبعه در مورد بنای بیمارستان عضدی بغداد می‌آورد که: «برخی گویند رازی در زمره کسانی بود که برای بنای بیمارستان عضدی جمع شدند و عضالدوله در مورد مکانی که می‌بایستی در آنجا، بیمارستان را احداث کند با وی مشورت کرد و رازی به برخی از غلامان دستور داد تا قطعاتی از گوشت را در نواحی مختلف بغداد بپاویزند و سپس جایی را مشخص کنند که گوشت به سرعت در آن تغییر ماهیت نداده و بو نگرفته بود. پس آن مکان را برای بیمارستان در نظر گرفت». (۴) وی می‌افزاید که: «کمال‌الدین ابوالقاسم بن ابی تراب کاتب بغدادی مرا گفت: «عضالدوله وقتی بیمارستان عضدی را بنا کرد در احوال اطبا تحقیق نموده (در بین بیشتر از صد طبیب) و دانست که رازی از همه دانشمندتر است. بنابراین او را رئیس بیمارستان عضدی نمود (۴). داستان مزبور با وجود آنکه در بسیاری از کتب ذکر شده است، نمی‌تواند حقیقت داشته باشد، زیرا آخرین تاریخی که برای مرگ رازی

گفته شده است پنجاه سال زودتر از تاریخی است که عضالدوله تصمیم به ساختن بیمارستان مزبور گرفت» (۱). ابن ابی اصیبعه نیز در مورد داستان بنای بیمارستان عضدی بغداد و دست داشتن رازی در محل بنا، تردیدی وارد نموده و می‌آورد که: «به نظر من آنچه صحیح می‌باشد، آن است که زمان رازی پیش از عضالدوله بوده و رازی در بیمارستان قبل از تجدید بنای آن توسط عضالدوله رفت و آمد داشته است» (۱).

برخی از پژوهشگران عمارت بیمارستان عضدی بغداد را به نوعی بازسازی و یا تکمیل‌کننده ساختمان بیمارستانی می‌دانستند که پیش از آن بنا شده بود. به این ترتیب که در سال ۳۲۹ هجری قمری بجکم سردار ترک و امیرالامرای بغداد به پیشنهاد سنان بن ثابت، پزشک معروف بغداد در کنار غربی دجله بر روی تپه‌ای زیبا شروع به ساخت بیمارستانی نمود که البته در این کار موفق نشده و کار ساختمان ناتمام ماند و مدت‌ها بعد عضالدوله آن را از نو ساخت (۵). بنابراین برخی ایجاد بیمارستانی که با نام «بیمارستان عضدی» معروف گردید را مسبوق به سابقه دانسته و مدعی وجود بیمارستان در محل مذکور بوده و عضالدوله بویه‌ای را تنها احیاء گرو تکمیل‌کننده بنای نامبرده معرفی می‌کنند (۵).

البته همان‌گونه که در بالا دیدیم، ابن ابی اصیبعه نیز در توصیفی که در مورد بنای بیمارستان و دخالت رازی در آن می‌نماید، می‌آورد که: «رازی در بیمارستان، قبل از تجدید بنای آن توسط عضالدوله، رفت و آمد داشته است» (۴). این جمله هرچند نشانگر اعتقاد ابن ابی اصیبعه به وجود بیمارستانی و فعالیت آن، قبل از عضالدوله داشته است، اما با وجود این، نویسنده هیچ‌گاه به وجود بیمارستان (در همان مکانی که بیمارستان عضالدوله ساخته شد) قبل از اقدام عضالدوله به ساخت بیمارستان، اشاره‌ای نکرده و احتمالاً منظور نویسنده طبقات الاطباء از بیمارستان بغداد، بیمارستانی می‌باشد که توسط منصور و یاهارون بنا شده بود و در زمان واثق دچار آتش‌سوزی بزرگی گشته و بخش بزرگی از آن از بین رفته بود. در حقیقت همان‌طور که برخی منابع تاریخی نیز اشاره دارند، عضالدوله در بغداد بیمارستان‌هایی را که در

گذشته بنا شده و رو به ویرانی رفته و یا تکمیل نشده بود را مرمت و کامل نمود (۲۳)، اما هیچ‌یک از منابع به بیمارستان عضدی به عنوان بیمارستانی که قبلاً به صورت ناقص موجود بوده و عضدالدوله تنها تکمیل‌کننده آن بوده باشد، اشاره مستقیمی ندارند.

۲-۱. ویژگی‌ها و فعالیت‌های بیمارستان عضدی

بغداد: اگرچه در این زمان بیمارستان‌های دیگری در جهان اسلام و به‌ویژه در ایران ساخته شد، ولی با توجه به ساختار و ویژگی‌های منحصر به فرد بیمارستان عضدی بغداد، باید اذعان کرد که هیچ‌کدام از آن بیمارستان‌ها کم‌ا و کیفاً به پایه این بیمارستان نمی‌رسیدند. حتی نحوه به‌کارگیری افراد در این بیمارستان متفاوت و حساب شده بود. عضدالدوله برای استخدام کارکنان مورد نیاز از بهترین پزشکان دعوت به کار نمود. به طوری که تعداد کارکنان این بیمارستان به حدود هشتاد تن می‌رسید (۱).

نورالله کسای توصیف جامعی از ویژگی‌های این بیمارستان دارد: تأسیس بخش‌های تخصصی و استخدام متخصصان در رشته‌های مختلف پزشکی، ابداع شیوه‌های درمانی، تألیف و ترجمه و شرح آثار بزرگ طبی و داروسازی، تأسیس داروخانه مجهز به انواع داروها و مهیا ساختن ابزار و آلات جراحی و ایجاد کتابخانه ارزنده، رسیدگی به امر بهداشت و درمان، آموزش پزشکان و داروسازان شاغل و اعزام پزشکان ممتاز برای درمان بیماری‌های صعب‌العلاج به نقاط دوردست و مراکز حکمرانان از جمله مزایا و ویژگی‌های بیمارستان عضدی بوده که حدود ۳۵۰ سال به دور از محدودیت‌های نژادی و قومی و مذهبی از بهترین امکانات و استعدادها موجود آن روزگار برای عالی‌ترین اهداف انسانی در خدمت به انسان‌ها بهره گرفته است (۱۳).

۲-۲. تشکیلات و ساختار اداری، مالی، آموزشی و

خدماتی بیمارستان عضدی بغداد: در اینجا اشاره‌ای به جنبه‌های مختلف اداری و علمی و امکاناتی این بیمارستان می‌تواند چهره و سیمای این بیمارستان را به‌عنوان یک بیمارستان نمونه در تمدن اسلامی به نمایش بگذارد. از این‌رو در چند قسمت ذیل به بیان این جنبه‌ها پرداخته می‌شود:

۲-۲-۱. تشکیلات و تجهیزات: چنان‌که اشاره شد در

بیمارستان عضدی به دستور عضدالدوله تعدادی پزشک و مدیر و انباردار و حسابدار و نیروی خدماتی مشغول به کار شدند. طبعاً انضباط و سامان‌دهی درست و شایسته چنین تشکیلات عظیمی محتاج به مدیریت کارآمد و سنجیده بود. از این‌رو در این بیمارستان مسؤولیت‌ها روشن و مشخص بود. متولی یا ساعور مدیریت و ریاست داخلی بیمارستان را عهده‌دار بود و بر امورات بیمارستان و پزشکان نظارت داشت. بیماران با تشخیص پزشک معالج در بخش ویژه خود بستری می‌شدند. در بیمارستان علاوه بر پزشکان عمومی پزشک متخصص و چشم پزشک (کخالان) و شکسته‌بند (مجتربان) و جراح (جرآحان) نیز فعالیت داشتند. هریک از پزشکان متخصص و مشهور به تناسب بیماران تحت نظر، چند پزشک عمومی و نیروی خدماتی زیردست داشت. علاوه بر اینها عده‌ای کارگزار به‌عنوان وکیل و ناظر و خزانه‌دار و دربان و ... در بیمارستان خدمت می‌کردند. بیمارستان دارای بخش‌های مختلف از جمله بخش بیماران عمومی، بخش جراحی، بخش چشم‌پزشکی، بخش بیماران عفونی، بخش شکسته‌بندی، بخش بیماران روانی (دارالمجانین)، بخش ختنه کودکان و ... بود و ریاست هر بخش را یکی از پزشکان با تجربه بر عهده داشت. هزینه داروهای بخش درمان از خزانه دولت تأمین می‌شد. در داروخانه بیمارستان گیاهان دارویی و دارو و آنچه از تجهیزات مورد نیاز بود، وجود داشت. حمام و لوازم و لباس مخصوص به بیماران بستری تحویل می‌شد. بسیار جالب است که بیماران فقیر و مستمند هنگام ترخیص کمک‌هزینه دریافت می‌کردند. عضدالدوله برای پزشکان و کادر درمانی و خدمتکاران و انبارداران و سرپرستان حقوق ماهانه مناسبی معین کرد (۹).

با بررسی‌های انجام‌شده می‌توان گفت که بیمارستان عضدی از کادر درمانی و اجرایی و آموزشی و خدماتی کارآمد و مدیریتی قوی برخوردار بوده و نیازهای مالی آن از طریق موقوفات و کمک‌های دولت و خیرین به خوبی تأمین می‌شده است.

۲-۲-۲. امکانات رفاهی و خدماتی: از طرف حکومت برای

بیمارستان خزانه‌دار، بازرس و کارگر تعیین و برای بیماران

می‌شد که شخص بیمار، مبتلا به چند بیماری مختلف است، یک جلسه مشاوره طبی تشکیل می‌گردید و در مورد بیماری شخص، تحقیق و تبادل نظر به عمل می‌آمد (۶).

از محتوای گزارش‌های تاریخی مشخص می‌شود که در دوره آل بویه، نه تنها خدمات بیمارستان‌ها مجانی بوده است، بلکه به افراد فقیر و بی‌بضاعت نیز پس از بهبودی، مبلغی نیز داده می‌شد و میزان این اقدام بستگی به حمایت دولت و متمولین و صاحبان قدرت و خیرین داشت، تا با حمایت خویش از پزشکان و پرداخت حقوق کارکنان و مستخدمان بیمارستان‌ها، آنان را به درمان و خدمت به دردمندان، ترغیب و تشویق سازند.

۲-۲-۴. خدمات درمانی به بیماران خارج از بیمارستان: افرادی همچون سنان بن ثابت طبیت مشهور این دوران و علی بن عیسی بن الجراح که سمت وزارت دربار عباسی را داشت، با انگیزه رفاه عمومی، حتی به زندان‌ها پزشکی را اعزام می‌کردند، تا بیماران را معاینه و جهت درمان آنان دارو تجویز نمایند و علاوه بر آن پزشکی به روستاهای دورافتاده که دچار بیماری‌های مسری شده بودند، اعزام و به آنان سفارش می‌نمودند که هر روز به دیدن بیماران بروند و دارو و وسایل لازم در اختیارشان بگذارند و درمان بیماران را مجاناً انجام دهند و تا ریشه‌کن شدن بیماری، پزشکان در محل مأموریت خود بمانند و پس از معالجه انسان‌ها، حیوانات را نیز مورد مداوای خود قرار دهند. اهمیت یک چنین اقدامی با توجه به شواهد و دلایلی که از تبعیضات آن عصر در دست می‌باشد، عجیب به نظر می‌رسد و نشانگر نگرش آل بویه به علم و دانش و رفاه مردم و تلاش در امور خیریه همچون بیمارستان و مراکز آموزشی - درمانی می‌باشد (۱۱).

۲-۲-۵. بخش بیماران روانی (دارالمجانین): حمداله مستوفی در نزهة القلوب می‌گوید: «در سده چهارم هجری در شهرهای بزرگ، برای نگهداری و درمان دیوانگان، مکان‌هایی اختصاص داشت که به آن‌ها دارالشفاء، بیمارستان، مارستان، دارالمریض و دارالمجانین، اطلاق شده است. عضالدوله دارالشفایی به این منظور در بغداد ساخت. در بیمارستان عضالدوله در بغداد قسمتی ویژه نگهداری دیوانگان و مجانین بود که پزشکان آنان را زنجیر می‌کردند و سپس به معالجه

تختخواب و تجهیزات لازم را خریداری کرد. عضالدوله برای تأمین هزینه‌های بیمارستان در شهر زباییه (کنار نهر عیسی) چندین آسیاب تأسیس کرد که درآمد حاصله از آنها را برای مخارج بیمارستان اختصاص داد (۱۰). علاوه بر آن در کنار بیمارستان پارچه‌فروشی بزرگی دایر شد که «لباس‌ها و ملحفه‌های بیمارستان را آماده می‌ساخت (۱) به دستور عضالدوله در اطراف بیمارستان بازاری ساختند که به بازار بیمارستان معروف بود. این بازار شامل یکصد مغازه بود که تمام ملزومات بیماران از قبیل نوشیدنی، دارو و گیاهان دارویی را به مشتریان می‌فروخت. در مقابل بیمارستان (احتمالاً کنار رود دجله) قایق‌هایی به نوبت کشیک می‌دادند و فقرا و عوامل بیمارستان و پزشکان را جابه‌جا می‌کردند. در اطراف بیمارستان پس از مدتی کم‌کم محله‌ای شکل گرفت که از محله باب‌البصره در جنوب تا محله شارع گسترش یافت و به محله بیمارستان معروف گردید» (۱۴).

۲-۲-۳. حمایت از بیماران مستمند: در دوران آل بویه و همچنین پس از آن در دوران سلجوقی و خوارزمشاهی به بیماران بیمارستان‌ها دو دست لباس داده می‌شد که «یکی را به هنگام روز و دیگری را شبانگاه می‌پوشیدند. این البسه تابستان‌ها نازک و زمستان‌ها ضخیم بودند و علاوه بر آن به بیماران مستمند پس از بهبودی مبلغی داده می‌شد که می‌توانستند با آن مدتی زندگی کنند تا کاری بیابند. لباس بیماران به هنگام مراجعه به بیمارستان از ایشان گرفته می‌شد و به هنگام ترک بیمارستان به ایشان مسترد می‌گشت. به این ترتیب در محیط بیمارستان فقیر و غنی لباسی مشابه بر تن داشتند و تحت درمان یکسان قرار می‌گرفتند (۳).

به طور کلی، روش کار در مورد بیماران بستری در بیمارستان‌های سده‌های چهارم و پنجم هجری، اندکی با آنچه که امروز رایج است، تفاوت داشت. اگر بیماری فرد بیمار شدیدتر از آن بود که به صورت سرپایی مداوا گردد، به قسمت مخصوص بیماری‌های بستری فرستاده می‌شد. در هریک از این قسمت‌ها یک یا چند پزشک متخصص خدمت می‌کردند و تعداد پزشکان هر بخش بستگی به اهمیت بیماری‌های مختلف و تعداد بیماران در هر بخش داشت. اگر چنین تشخیص داده

می‌پرداختند تا بهبود یابند» (۵). در گزارش‌ها آمده است که: عضدالدوله وقتی دارالشفاى بغداد ساخته شد، به تماشای آن رفت، دیوانه‌ای در بند بود، به عضدالدوله گفت: «ای امیر همه کارهای تو وارونه است. دیوانه تویی بر من بند حرام است. عضدالدوله گفت، در من چه دیوانگی دیدی؟ دیوانه گفت: اول آنکه مال از عاقلان می‌گیری و بر دیوانگان صرف می‌کنی. دوم آنکه شفا دادن به امر خداست و تو دارالشفا می‌سازی و خود را شفا دهنده می‌پنداری! برتر از این دیوانگی چه باشد؟ (۸). بنیامین تطیلی که در حدود سال ۵۶۷ هجری قمری از بغداد دیدن کرده، از بیمارستان عضدی و آسایشگاه ویژه بیماران روانی با اعجاب یاد می‌کند و از بیمارستان عضدی به عنوان بزرگ‌ترین مرکز بغداد یاد کرده و نوشته که این مرکز بنای بزرگی به نام «دارالمارستان» داشته که دیوانگان و گرمزدگان تا بهبودی کامل در آنجا نگهداری و درمان می‌شوند (۱۳).

۲-۶-۲. داروخانه و منابع مالی و برنامه غذایی: داروخانه بیمارستان عضدی بسیار مجهز و در آن داروها و گیاهان دارویی فراوانی وجود داشته است. زیرا طبق گفته بنیامین یهودی: از این مرکز فهرستی دستنویس از برنامه‌های غذایی و داروهای تجویزی به دست آمده که هم‌اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. این نویسنده می‌گوید: «بیمارستان عضدی بغداد را نیز از جمله بیمارستان‌هایی باید محسوب نمود که در سال ۵۵۶ هجری قمری یعنی حدود دویست سال پس از بنیانگذاری همچنان از بزرگ‌ترین و مجهزترین بیمارستان‌های بغداد و حکومت اسلامی به شمار می‌آمده است» (۱).

۲-۳-۲. موقوفات: بیمارستان‌ها در دوره آل بویه غالباً از طریق درآمد موقوفات، از جمله بازارها و اماکن خرید و فروش عمومی که اکثراً از سوی پادشاهان احداث و وقف می‌شد و یا اموالی که صاحبان قدرت و امیران و متمولین می‌بخشیدند، اداره می‌شد و حقوق پزشکان و گردانندگان بیمارستان‌ها و هزینه دارو و درمان و بستری شدن بیماران و تغذیه و دیگر خدمات آنان نیز به همین شیوه تأمین می‌گردید (۷).

۲-۴-۲. امور علمی و آموزش پزشکان و دیگر نیروها: با توجه به اینکه سازمان اداری و علمی بیمارستان‌های ایران دوره اسلامی از جندی‌شاپور سرچشمه گرفته و به جهان اسلام

انتقال یافته و مرکز درمانی جندی‌شاپور دارای مرکز پیشرفته و بزرگ آموزشی نیز بوده است و در آن پزشکان و اساتید مجرب و مشهوری علاوه بر کار درمان به کار تعلیم دانش پژوهان پزشکی نیز اشتغال داشتند، به تبع آن مراکز درمانی بزرگ در جهان اسلام نیز مکانی برای آموزش و تعلیم علم پزشکی بوده‌اند. درواقع در آن زمان چون آموزش پزشکی نیز در بیمارستان انجام می‌شد، دانشجویان پزشکی به همراه طبیب و تحت نظر وی به معاینه بیماران می‌پرداختند و آنان اصول معاینه و تشخیص، کیفیت دارو و درمان و ... را می‌آموختند. در این باره ابن ندیم از معاصران زکریای رازی می‌گوید رازی در: مطب خود می‌نشست و زیر دستش شاگردانش بودند و زیر دست آنها شاگردان ایشان و بعد از آنها شاگردان دیگری می‌نشستند. چون بیماری وارد می‌شد به اولین کسی که ملاقات می‌کرد حال خود را تقریر می‌نمود، اگر او به تشخیص طبی نمی‌رسید، بیمار را به گروه دیگر حواله می‌داد، اگر این گروه هم از تشخیص عاجز می‌شدند به گروه بالاتر رجوع می‌کردند تا وقتی که بالأخره به استاد می‌رسید و او شخصاً بیمار را معاینه می‌کرد و در آن موضوع صحبت می‌شد. علی بن عباس مجوسی اهوازی نیز که از پزشکان نامدار روزگار عضدالدوله، پادشاه دانش‌پرور ایران بوده در آخرین فصل کتاب معروف خود کتاب الملکی نوشته است: «از کارهای واجب و لازم برای دانشجویان حرفه پزشکی یکی آن است که مرتباً به بیمارستان‌ها و آسایشگاه‌ها بروند و بیماران را دقیقاً زیر نظر گیرند و تحت نظر استادان و با همراهی دانشمندان معروف طب مرتباً از بیماران پرسش‌هایی بکنند و حالات آنها را ثبت و ضبط نمایند و به خاطر آورند که درباره هریک از علائم چه خوانده‌اند و چه باید انجام دهند» (۱۵). از گفتارهای فوق بر می‌آید که در بیمارستان عضدی هم بخش عمومی از تخصصی جدا بوده است و هم مریضان به سبک بالینی مورد بررسی دقیق قرار می‌گرفته‌اند.

۳. متون درسی مراکز پزشکی قدیم، کارمندان و دوره‌های کارآموزی

درباره متون درسی گفتنی است که در مراکز پزشکی قدیم متون کتبی همچون فصول بقراط، مرشد رازی و مسائل حنین

عهده داشت (۳) وی از مشاهیر جراحان سده چهارم هجری است (۱۷) عضالدوله حقوق مناسبی برای وی تعیین کرد (۷).

۲. جبرائیل دوم: چون عضالدوله عازم بغداد شد، جبرئیل بن عبدالله بن بختیشوع بن جبرئیل در خدمت و در سلک ملازمان خاصه او بود و چون عضالدوله بیمارستان بغداد را بنا نمود ریاست بیمارستان را به او سپرد، دو حقوق برای جبرئیل مقرر شد. زیرا هم پزشک بیمارستان بود و هم پزشک مخصوص عضالدوله. علاوه بر آن، خرج خوراک و پوشاک و منزل را نیز از خزانه عضدی دریافت می‌کرده است.

۳. ابوالحسین بن کشرایا: وی معروف به تلمیذستان، از اطبای مشهور بغداد و در پزشکی استاد بود. او علم پزشکی را گسترش داد و از جمله پزشکیانی بود که توسط عضالدوله در بیمارستان به خدمت گرفته شد. ابن کشرایا قبل از خدمت در بیمارستان عضدی بغداد، در نزد سیف‌الدوله به سر می‌برد (۳).

۴. علی بن ابراهیم بن بکوس (ابوالحسن): وی از زمره بزرگان پزشکان بغداد و یکی از ۲۴ پزشک بیمارستان عضدی بود و در این بیمارستان درس می‌گفت و دانشجویان را بهره‌مند می‌کرد. ابن بکوس بسیاری از کتب علمی و پزشکی را به عربی ترجمه کرد. چون نابینا بود به جز چند رساله، تألیفی از او بر جای نمانده است. هلال ابن محسن صابی می‌گوید: اوعارف و حاذق بود و بعد از خود مثل خودی نگذاشت.

۵. نظیف النفس رومی: وی در خدمت است عضالدوله بود که او را در بیمارستان عضدی یکی از ۲۴ پزشک بیمارستان قرار داد شواهدی در دست که نشان می‌دهد، نظیف رومی قبل از آمدن به خدمت عضالدوله در بغداد، در سال ۳۵۹ هجری قمری در شیراز طبابت می‌کرده است.

۶. ابوالحسین بن تفاح الجراحی: وی در عمل بسیار حاذق و چابک دست بود و به امر عضالدوله در بیمارستان عضدی بغداد مشغول به کار بود.

۷. ابو یعقوب اهوازی: وی از مردم اهواز و از مشاهیر اطبا و از جمله پزشکیانی است که به دستور عضالدوله در بیمارستان بغداد مشغول به کار شد و از جمله، ۲۴ پزشکان بیمارستان و مردی نیکو اخلاق بود.

بن اسحاق در سال نخست تحصیل تدریس می‌شد و در سال‌های دوم به بعد کتاب ذخیره ثابت بن قره و کتاب منصور رازی و کتاب ذخیره سید اسماعیل جرجانی را می‌خواندند و در دوره‌های عالی تألیفات سته عشر (۱۶ کتاب) جالینوس، حاوی رازی، الملکی علی بن عباس اهوازی، صد باب ابوسهل و مهم‌تر از همه قانون ابن سینا را می‌خواندند (۱۶). پرواضح است که برخی از متون فوق مانند کتب رازی قبل از تأسیس بیمارستان عضدی بوده و برخی نیز مانند قانون ابن سینا مربوط به دوره‌های بعد از عضالدوله دیلمی‌اند، اما با توجه به تصریح مورخان به استمرار فعالیت‌های علمی بیمارستان عضدی تا چند سده بعد از تأسیس، می‌توان حدس زد که این کتب مهم پیوسته در این بیمارستان، به عنوان متن درسی مطرح بوده‌اند.

۱-۳. کارمندان، کارآموزی و آموزش‌های حرفه‌ای

پزشکی: کارآموزی عملی در بیمارستان‌ها برای دانشجویان رشته پزشکی از ضروریات بوده و به‌خصوص دانشجویانی که در رشته جراحی تحصیل می‌کردند، علاوه بر تحصیل پزشکی عمومی موظف بودند تحت نظر استادان جراح معروف و زبردست، کارآموزی کنند و در هنگام عمل جراحی حضور داشته باشند و کلیه کتاب‌های مربوط به رشته جراحی را مطالعه کرده باشند (۷). درواقع در بیمارستان‌های آل بویه آموزش عملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

۲-۳. ریاست، استادان، پزشکان بیمارستان عضدی بغداد: بنابر قول مورخان کهن عضالدوله ۲۴ نفر از پزشکان مشهور را برای کار در بیمارستان عضدی بغداد دعوت به همکاری کرد (۳). آنان از بهترین پزشکان موجود بودند (۱) و در زمینه‌های جراحی، شکسته‌بندی، چشم‌پزشکی و خون تخصص داشتند. بیمارستان عضدی رئیسی داشت که او را ساعوریا متولی می‌گفتند که معمولاً سمت استادی را نیز به عهده داشتند (۱۶). نام برخی از پزشکیانی که در بیمارستان عضدی مشغول بوده‌اند به این شرح است:

۱. ابوالخیر الجراحی: استاد پزشکان این بیمارستان و مهارتی عجیب در جراحی داشت و گاه امر درمان و آموزش پزشکی را در بیرون از بیمارستان عضدی و شهرهای دیگر بر

قفطی می‌توان دریافت، وجود سلسله مراتب در بین پزشکان بیمارستان‌ها ازجمله بیمارستان عضدی است، به گونه‌ای که پزشکان به درجه اول و دوم و حتی درجه سوم به نسبت مهارت و تخصص دسته‌بندی شده و هریک به تبحر و علم خویش واقف بوده‌اند، و در این میان پزشکان بسیار مشهور (درجه اول) به اموری چون تدریس و درمانگری در مورد بیماران صعب‌العلاج و احتمالاً داروسازی و تدوین رساله و کتب مشغول بوده و پزشکان درجه دوم و سوم به کار درمانگری در مورد بیماری‌های عمومی اشتغال داشتند و هر بیمار ابتدا به پزشکان درجه دوم و سوم مراجعه نموده و تنها در صورت ناتوانی این اطبا از درمان، به سراغ پزشکان درجه اول بیمارستان رفته و مورد درمان قرار می‌گرفتند (۱۹). بنابراین اصل ارجاع از پزشک عمومی به تخصصی رعایت می‌شد و علاوه بر آن پزشکان درجه اول صلاحیت علمی و تجربی پزشکان درجات پایین‌تر را تعیین می‌کردند.

۳-۵. تحقیقات و پژوهش و گواهی‌نامه پایانی: در زمینه آموزش پزشکی گفته شده که در مجموع مطالعه بر روی بیمار و تحقیقات در بیمارستان و مطب، در آن دوره که فرا گرفتن علوم غالباً نظری بوده، در آموزش پزشکی واجب و ضروری به حساب می‌آمد. «بنابراین بیمارستان تنها اختصاص به درمان بیماران نداشت، بلکه دانشکده آموزش علوم پزشکی نیز بود و شاگردان طب بعد از مدتی تحصیل و کسب تجربه عملی در پزشکی، پس از دادن امتحان و موفقیت در آن پزشک می‌شدند و معمولاً گواهینامه فارغ‌التحصیلی پزشکی را یکی از طبای معروف و رئیس بیمارستان امضا و تأیید می‌نمود (۱۷). در این دوره پزشکیانی بودند که به کار طبابت مشغول و از طرفی شهره عام و خاص بودند.

هر دانشجوی فارغ‌التحصیل رشته پزشکی باید برای دریافت دانشنامه، رساله یا پایان‌نامه در زمینه تخصص خود تألیف کند و آن را به استاد تقدیم نماید. بعد از آنکه رساله مزبور از طرف استاد مورد تأیید قرار گرفت، به دریافت دانشنامه پزشکی و پروانه طبابت نائل می‌آمد. گفته شده «در زمان خلیفه عباسی المقتدر بالله برای نخستین بار در صورتی که پزشک بدون دریافت اجازه‌نامه طبابت، به درمان بیماران

۸. علی بن عباس مجوسی اهوازی: زرتشتی اهل فارس و شاگرد ابوماهر- سیار قمی بوده و عنوان مجوسی نشان می‌دهد که نیاکان این دانشمند مجوسی بوده‌اند. در ضمن گفته شده که او خود نیز پیرو کیش زرتشتی بوده است. وی در علم پزشکی کتاب الملکی را تألیف و به عضالدوله اهداء نمود (۳). همچنین در کتاب ابن ابی اصیبعه وقفطی نام تعداد دیگری از پزشکان شاغل در بیمارستان عضدی آمده است، ازجمله ابن مندوبه اصفهانی (دندان‌پزشک)، ابوعلی مسکویه، ابن الخمار، ابوالحسن تفاع (جراح)، ابوسعید، ابوعلی مسکویه، ابن المارستانی، ابوالحسن بن سنان بن ثابت بن قره، بنوحسنون، ابوالصلت (دندان‌پزشک)، ابوالفرج یحیی بن تلمیذ، ابونصر (چشم‌پزشک) و ابواحمد عبدالرحمن بن علی بن مرزبان اصفهانی ذکر شده است.

۳-۳. دانش آموختگان بیمارستان عضدی بغداد:

دانش‌آموختگان بیمارستان عضدی بسیارند که ازجمله مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. ابوالبرکات هبة‌الله بن ملکا، بغدادی: وی دانش‌آموخته و پزشک و حکیم بیمارستان عضدی است. که اکثر عمرش در یهودیت گذشته و گویند در هنگام تحصیل چون استادش ابوالحسن سعید بن هبة‌الله نصرانی دوست نداشت به شاگرد یهودی پزشکی بیاموزد، ابوالبرکات ناگزیر با جلب موافقت دربان بیمارستان در راهرو سالن بیمارستان عضدی می‌نشست و به درس استاد گوش فرا می‌داد و سرانجام استاد را از هوش سرشار و میزان معلومات خود به شگفت آورد. ابوالبرکات سرانجام به آیین اسلام گرایید و نزد سلاطین سلجوقی و خلفای عباسی تقرب یافت و از پزشکان معروف زمان خود شد (۱۸).

۲. ابوالحسن سعید بن هبة‌الله بن حسین: از استادان دانش آموخته در بیمارستان عضدی بغداد بود که در دانش پزشکی و شیوه‌های درمانی کتاب‌های ارزشمند تألیف کرد (۱).

۳-۴. سلسله مراتب پزشکان: گفتنی است که «علاوه

بر برقراری کرسی درس در بیمارستان‌ها و تعلیم علم پزشکی به علاقه‌مندان این رشته، نکته‌ای که از سخنان ابن ندیم و

می‌پرداخت، از حرفه پزشکی محروم می‌شد. در این خصوص هیأتی از پزشکان برجسته و معروف مسئول اعطای اجازه طبابت به پزشکان فارغ‌التحصیل بودند و در حقیقت می‌توان این هیأت را همانند انجمن نظام پزشکی امروز دانست. از جمله استادان که اجازه طبابت می‌دادند، سنان ابن ثابت ابن قره بود. در زمان خلیفه المقتدر بالله بیش از ۸۰۰ پزشک مجاز به حرفه پزشکی در بغداد مشغول بودند (۳). در هر حال تشکیلات و تأسیسات و ساختاری که بیمارستان عضدی در بغداد از آن برخوردار بود، در جایگاه رفیعی از پیشرفت و تکامل قرار داشته و از جنبه تجهیزات و برخورداری از پزشکان متخصص و بخش‌های گوناگون از مجهزترین مرکز درمانی دنیای آن روز به شمار می‌رفت، به طوری که الگوی ساختاری و تشکیلاتی بسیاری از بیمارستان‌های پس از خود قرار گرفته است (۱۱).

۴. بیمارستان عضدی بغداد بعد از عضدالدوله از زبان مورخین: پس از درگذشت عضدالدوله، شکوه اولیه بیمارستان بغداد از بین رفت، اما شهرت کارکنان آن رو به افول نگذاشت و بیمارستان بهترین پزشکان عراقی و ایران را به خود جلب می‌کرد (۱). بهاءالدوله و شرفالدوله از امیران آل بویه، در رونق بیمارستان تلاش و موقوفات بسیاری وقف آن کردند، ولی بعدها به علت کمبود و نرسیدن مخارج، از اعتبار بیمارستان کاسته شد که شرح آن را دکتر نجم‌آبادی به نقل از کتاب عقد الجمان عینی، چنین آورده است: «و چون سال ۴۴۹ هجری قمری رسید خلیفه وقت القانم بامرالله بیمارستان را توسط عمیدالملک مورد بازرسی قرار داد و معلوم شد که بیمارستان بدون دارو است و بیماران را بر روی زمین خوابانده و بر بالای سر هریک پیاز گذارده‌اند که آن را بو می‌کردند. بیمار دیگری مشاهده کردند که برای رفع تشنگی، از کوزه آبی گرم شده استفاده می‌کرد و نیز در بازرسی که توسط ابن العریق از بیمارستان انجام گرفت، معلوم شد که ابن الهارونی یهودی موقوفات بیمارستان را به خود اختصاص داده است. ابن العریق دست آن یهودی را از موقوفات کوتاه نمود و سپس دستور تعمیر بیمارستان را صادر کرد (۷).

همچنین در سال ۴۶۰ هجری قمری برای بیمارستان امکان استفاده از میراث بیمارستان برای شخصی به نام

ابوالملک به وجود آمد. وی به ترمیم ساختمان‌ها پرداخت و بار دیگر اوقافی برای آن معین کرد. به موازات این موفقیت تعداد بیماران وی به ۲۸ نفر افزایش یافت (۱). قزوینی رازی، در حدود سال ۵۶۰ هجری قمری می‌نویسد: «راز خیرات عضدالدوله بیمارستان بغداد است که هنوز باقی است» (۲۴). در سال ۵۶۹ هجری قمری سیلی عظیم بغداد را فرا گرفت که ابن اثیر آن را چنین توصیف کرده است: «باران خیلی سنگین باریدن گرفت. دجله از هر دو کرانه طغیان کرد و هر دو طرف بیمارستان عضدی را آب گرفت. قایق‌ها تا پشت پنجره بیمارستان پیش رفتند» (۲۵). بعد از پایان طغیان سیل و خرابی‌های وارده بر بیمارستان، دوباره بیمارستان ترمیم و به صورت اول خود درآمد (۷).

در سال ۵۸۰ هجری قمری نیز وقتی ابن جبیر جهانگرد اندلسی به بغداد رسید، مشاهده کرد که بیمارستان دایر و به امور بیماران رسیدگی می‌شود. ابن جبیر می‌نویسد: «بین محله شارع و دروازه بصره، بازار بیمارستان قرار دارد که خود شهرکی است و بیمارستان مشهور در این محله واقع شده است. این بیمارستان بر ساحل دجله است و هر روز دوشنبه و پنجشنبه، پزشکان به آن سرکشی می‌کنند و از احوال بیماران آگاه می‌شوند و آنچه را بیماران نیاز دارند، برای آنان آماده می‌کنند و پرستارانی به پختن غذا و آماده‌سازی دارو مشغول‌اند» (۱۶). همچنین ابن جبیر از بیمارستان عضدی به صورت کاخی بزرگ با مقصوره‌های کوچک در میان باغ‌ها و بیش از صد کتابفروشی موقوفه آن یاد کرده و نوشته که پزشکان بیمارستان در روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به معالجه و درمان بیماران می‌پردازند. از نوشته ذیل خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب جهانگشای جوینی معلوم می‌شود که بیمارستان عضدی بغداد تا زمان هجوم مغول پایدار بوده است. وی در چگونگی فتح بغداد در سال ۶۵۶ هجری قمری می‌نویسد: «سوغونجاق و بایجو نوین از آن طرف که بیمارستان عضدی است، جنگ را آغاز کردند» (۲۶).

ابن خلکان بیمارستان عضدی را به گونه‌ای وصف می‌کند که معلوم می‌دارد در زمان او (نیمه دوم سده هفتم هجری) همچنان این بیمارستان وجود داشته است. وی می‌نویسد:

ویرانی بر آن راه یافته و بیمارستان عضدی که نخست به صورت کاخ بزرگی در کنار دجله بین باب البصره و محله الشارع قرار داشته، اکنون ویرانه‌هایی است که تنها دیوارهای مخروبه آن بر جای مانده است (۳۰).

نتیجه‌گیری

هرچند در سده‌های نخستین اسلامی یعنی در عصر اموی و اوایل عصر عباسی به تأسی از بیمارستان‌های ایرانی همچون جندی‌شاپور، بیمارستان‌هایی تأسیس شدند، ولی از نظر کیفیت و کمیت و کثرت، تنها در دوره عضدالدوله دیلمی در نیمه دوم سده چهارم هجری بود که نه تنها بیمارستان عضدی بغداد به عنوان کامل‌ترین نمونه نهاد علمی و آموزشی و درمانی پدیدار گشت، بلکه نهضتی از تأسیس بیمارستان‌های جدید و ترمیم بیمارستان‌های قدیمی و متروکه توسط این امیر علم دوست پدیدار شد. عضدالدوله به عمران و آبادانی بلاد تحت فرمانروایی خود توجه خاص مبذول داشت و نخستین پادشاه دوران اسلامی بود که در دوران پرتلاطم و آشفته دولت‌های نیمه مستقل در ایران که هریک به دنبال دریافت منشور حکومت از بغداد برای مشروعیت حکومت خویش بود و دستیابی به قدرت و قلمرو را فرای همه امور می‌دانستند، در راستای رفاه عمومی و رونق به علوم، به ویژه فن پزشکی، نه تنها دانشمندان و پزشکان را در کنف حمایت خود قرار داد و در دربار خویش از پزشکان و دانشمندان مجرب استفاده نمود، بلکه شهرهایی همچون شیراز و بغداد را بیاراست و بیمارستان‌های بزرگ و مجهزی در این شهرها بنا نهاد و عده زیادی طبیب و کارمند و خادم در آنجا مشغول به کار نمود. وی در تجهیز و تکمیل این بیمارستان‌ها و به ویژه بیمارستان شیراز و بغداد، چنان کوشید که به قول برخی مورخان در جهان بی‌نظیر می‌نمود و در کتابخانه عظیم بیمارستان عضدی همه کتاب‌ها گرد آورده شد به طوری که هیچ کتابی نبود که تدوین شده باشد، اما نسخه‌ای از آن در کتابخانه عضدی یافت نشود. بیمارستان عضدی به عنوان یک نمونه موفق از یک نهاد عظیم درمانی و پزشکی تا اوایل سده هشتم هجری بپایید و همواره مرکز تجمع بهترین پزشکان و از سویی ملجأ مهمی

«بیمارستان عضدی که در بغداد است، به عضدالدوله منسوب است و در جانب غربی بغداد قرار دارد» (۲۷). در جریان حمله مغول به بغداد، این بیمارستان دچار سرنوشتی مشابه سایر قسمت‌های شهر شد، چنان‌که ابن بطوطه صد و پنجاه سال بعد از حمله مغول، از بغداد دیدار کرده و بیمارستان را به کلی ویران می‌یابد. این بیمارستان بیش از ۳۰۰ سال (۳۷۲ تا ۷۲۰ ه.ق) محل مداوای بیماران و معلولین بوده است (۱). ابن بطوطه می‌نویسد: «قسمت غربی بغداد که بیش از سایر نقاط آن آباد گردیده بود، اکنون بیشتر آن خراب است. بیمارستان بغداد که نخست به صورت کاخی بزرگ بوده، اکنون ویرانه‌ای بیش نیست و در کنار دجله، بین باب البصره و محله شارع واقع شده است» (۲۸). با وجود این، علت اصلی ویرانی و تخریب بیمارستان عضدی بغداد را باید در نتیجه حمله مغولان به ایران و ورود هلاکوخان به بغداد دانست، زیرا وقتی هلاکو در سال ۶۵۶ هجری قمری بغداد را به خاک و خون کشید، «این بیمارستان را مرکز ستاد خود کرد و از آن پس ویرانی بیمارستان مذکور آغاز شد. هجوم مغول با حمله هلاکو به بغداد در سال ۶۵۶ هجری قمری هرچند باعث اختلال در کار بیمارستان شد، هرچند به تخریب کامل آن را منجر نگردید. بلکه این مجموعه علمی و آموزشی و درمانی، در دوره حکمرانی علاءالدین عظاملک جوینی (۶۸۱ ق) بر بغداد و در نتیجه اقدامات عمرانی و مرمت‌سازی ویرانه‌ها توسط وی، دیگر باره رو به اصلاح رفت و در امور بیمارستان سروسامانی ایجاد شد (۲۷). در این دوره با تصدی عمید زین الدین بر موقوفات و نظارت در کار بیمارستان و برکناری سعدالدوله بن صفی الدوله از این سمت در سال ۶۸۲ هجری قمری، بیمارستان نظم و استقرار دوباره یافت (۲۹).

اما این نظم و سر و سامان در کار بیمارستان، سال‌های بسیاری به عمر بیمارستان نیفزود و پس از گذر حدود چهل سال، بیمارستان دیگر جز مخروبه‌ای بیش نبود. باید گفت: توصیف ابن بطوطه در سال ۷۲۸ هجری قمری به کلی نشانگر احوال این بیمارستان مجهز و معروف در هنگامی است که وی از این مکان دیدار می‌نماید. وی در این باره می‌آورد که: جانب غربی بغداد که پیش از این آبادترین نقاط بغداد بوده اکنون

برای مردم و درمان مریضان بوده است. علاقه عضدالدوله به تأسیس نهادهای عام‌المنفعه و فرهنگی و علمی نه تنها مأخوذ از سنت‌های ارزشمند علمی و فرهنگی عصر آل بویه و تعاملات مثبت میان ایشان با خلافت عباسی بوده، بلکه از سویی ملهم از شخصیت خاص این امیر قدرتمند و فرهنگ‌پرور بویهی بود که به باور نگارندگان این مقاله تا حدود زیادی از شخصیت علم‌دوست پدرش حسن رکن‌الدوله سرچشمه گرفته است. رکن‌الدوله‌ای که برگزاری مجالس مناظرات علمی در حضور او را شیخ صدوق عالم برجسته سده چهارم شیعه نیز گزارش داده است. در این پژوهش محقق در پی پاسخگویی به این پرسش بود که روند تاریخی تحولات پزشکی در بیمارستان عضدی بغداد چگونه بوده است؟ فرضیه مطرح‌شده بیانگر آن بود که بیمارستان عضدی بغداد نمونه برجسته از تاریخ تحول پزشکی در سده چهارم می‌باشد. لذا پایان با ملاحظه نتایج به دست آمده در این تحقیق، مشخص گردید که عظمت و بزرگی اقدامات دولت‌مردان آل بویه عموماً و عضدالدوله خصوصاً با تأسیس بیمارستان عضدی بغداد به عنوان یکی از برجسته‌ترین اقدامات ایشان در حوزه درمان و آموزش پزشکی سده چهارم و پنجم هجری است که با هدف ایجاد رفاه و آسایش و بهبود زندگی مردم ایجاد شده بود، لذا فرضیه پژوهش مورد تأیید است.

References

1. Algood, Cyril (1356), History of Medicine in Iran, translated by Mohsen Javidan.
2. Moghaddasi, Shams al-Din (1361), Ahsan al-Ta'asim-translated by Ahmad Manzavi, published by Koomeh, Tehran.
3. Qofti, Jamaluddin Abolhassan (1347), Tarikh al-Hakma, by Bahman Daraei, University of Tehran Press.
4. Ibn Abi Asiba'ah (1349), translated by Mahmoud Najmabadi, University of Tehran. No place.
5. Mostofi, Hamdaleh, (1362), Nozha al-Qulub, edited by Mir Hashem Mohaddes, Ambassador of Ardehal-Tehran.
6. Ibn Athir, Izz al-Din Ali, translated by Abolghasem Halat and Abbas Khalili, Scientific Press Institute, Tehran.
7. Najmabadi, Mahmoud (1992), History of Medicine in Iran-University of Tehran Press.
8. Even, Philip, (1987), History of Arabia and Islam, translated by Abolghasem Payende, second edition of Naghsh Jahan, Tehran.
9. Zahabi, Shams al-Din Muhammad (1314), History of Islam and the Death of the Famous and the Media, Beirut Press.
10. Ibn al-Jawzi, Abu al-Faraj Abd al-Rahman (1358), the regular in the history of kings and nations.
11. Kaviani Pouya, Hamid, (2014), Hospitals and Medical Centers in Iran: With an Approach to Physicians and the Medical Status from the Beginning to the Constitutional Era, Tehran: Amirkabir, First Edition.
12. Ibn Khalqan, the death of the nobles.
13. Kasaei, Noorullah (2004), Culture of Iranian Educational Institutions, University of Tehran Press.
14. Ibn Battuta, Shams al-Din (1377), Tahfa al-Nazar, translated by Mohammad Ali Movahed, book publishing, Tehran.
15. Brown, Edward (1371) History of Islamic Medicine, translated by Massoud Rajabnia, scientific and cultural, Tehran.
16. Ibn Jubayr, Abu al-Hussein (1370), Ibn Jubayr's travelogue, translated by Parviz Atabaki, published by Astan Quds Razavi.
17. Sarmadi, Mohammad Taghi (1998), History of Medicine and Treatment in the World, Mousavi Publications, Tehran.
18. Ibn Saad, Tabaqat, (2009), translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Farhang va Andisheh Press, Tehran.
19. Ibn Al-Abri, Abu al-Faraj Ahron (1364), A Brief History of the State, translated by Muhammad Ali Tajpour. Bija Bina.
20. Ahmad Ibn Mustafa Tash Kobrizadeh (1998), Encyclopedia of the Keys of Happiness and Mesbah Al-Sayadeh Terms in Research Sciences, Ali Dehrouj, Beirut, Lebanese School of Publis Hers.
21. Fry, Ren, (1379), History of Iran, translated by Hassan Anousheh, published by Amir Kabir.
22. Faqihi, Ali Asghar, (1978), History, Al-Buwayh, Samat Publications, Tehran.
23. Mostofi, Hamdollah (1363), Selected History, by Abdolhossein Navai, Amir Kabir, Tehran.
24. Qazvini Razi, Violation (1358), Tehran National Works Association.
25. Ahmadi, Aida (2012), A Study of Patient Rights in the History of Iranian and Islamic Hospitals from the Beginning to the 8th Century AH, Journal of Traditional Medicine of Islam and Iran, Third Year, No. 3.
26. Orji and Chahian Borujeni (1397), The role of endowments in the development of scientific and medical centers of the Buheyan era and their end, Research Quarterly, History of Islam, Volume 8, Number 32.
27. Safardoust, Peyman (1397), A Review of the History of Azdi Hospital in Baghdad, Razinus.
28. Azimi, Roghayeh Sadat (1301) Al-Buwayh Hospital, Journal of Islamic Traditional Medicine, Volume 3, Number 3.
29. Issa Beck (1992), History of Hospitals in Islam, translated by Noorullah Kasaei, Institute of Knowledge and Research, Tehran.
30. Iraqi Fadai, Ghulam Reza; (2004), Scientific Life in the Era of Al-Buwayh, Tehran: Institute of Publishing and Printing, University of Tehran, First Edition.